معرفت ادیان ـــــــــــــــــــ سال پانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۵۸، بهار ۱۴۰۳، ص ۱۲۹-۱۴۸
https://creativecommons.org/licenses /by-nc /4.0
doi 10.22034/marefateadyan.2024.2020864

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی مظهریت و امامت از نظر اهل‌حق (آیین یارسان) و امامیه

منصور رستمی / مدرس مدعو دانشگاه علوم قرآنی کرمانشاه
mansourrostami97@yahoo.com orcid.org/0000-0001-6373-945X
دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده

«اهل‌حق» مجموعهٔ عقاید و باورهای آیینی را «سرّ مگو» و «سرّ کَس نزان»، یعنی اسرار ناگفتنی و سرّ نهان می‌داند. بر این پایه، یارسانیان در طول تاریخ درخصوص بیان اسرار آیینی، رازداری و رازورزی پیشه کرده‌اند. امامت و ولایت، ازجمله مصادیق «سرّ مگو»ست که در اندیشهٔ اهل‌حق به دورهٔ مظهریت ذات و صفات تحریف شده است. در این نگرش، پایه و اساس پیدایش آیین اهل‌حق با مظهریت انسان شکل گرفته است. دوره‌های ظهور مظهریت در هر صد یا سیصد سال تکرار می‌شود و به این طریق، تحولاتی در نگرش این آیین رخ می‌دهد. این مقاله با روشی توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی و در مواردی انتقادی، با رمزگشایی از متون اهل‌حق به تبیین مفاهیم و مصادیق «سرّ مگو» پرداخته است. ازآنجاکه متون اهل‌حق به گویش‌های مختلف زبان کردی و در قالب نظم و با بیانی خاص توسط پیران و پیشوایان سروده شده است، لذا سرایندگان متون یادشده با ایما و اشاره به مفهوم و مصادیق «سرّ مگو» اشاره کرده‌اند و پژوهشگران به‌دلیل شرایط خاص و پیچیدگی رموز منابع اهل‌حق، از شناخت ماهیت این اسرار ناکام مانده‌اند. بنابراین این موضوع تاکنون مورد بررسی علمی ـ پژوهشی قرار نگرفته است و موضوع این مقاله مسبوق به سابقه نیست. این نوشتار با تکیه بر متون اولیه و اصلی اهل‌حق نشان داده است که «سرّ مگو» ناظر به خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و مظهریت انسان و امامت است. علت گرایش بعضی از گروه‌های اهل‌حق به‌سمت اندیشهٔ امامیه، وجود شرایط پیرامونی و دورن‌آیینی در دوره‌های ظهور (مظهریت) ذات و صفات بوده است.

کلیدواژه‌ها: امامت، مظهریت، سرّ مگو، اهل‌حق، امامیه.

مقدمه

آیین «یارسان» از دیگر نام‌های آیین اهل‌حق است. یارسان از دو واژۀ «یار» و «سان» ترکیب شده است. یار به‌معنای دوست، معشوق و پیرو است و «سان» به‌معنی خداست (نامۀ سرانجام، بی‌تا، ص ۲۲). بنابراین یارسان یعنی پیروان خدا. در منابع اصلی آیینی، این آیین را اهل‌حق می‌گویند (تذکرۀ اعلی، ۱۹۵۲، ص ۱۰۹). برخی از عالمان یارسان اظهار داشته‌اند که «مردم یارسان به‌دلیل ایمان به حق، حق‌گویی، حق‌شنوی و به حق عمل نمودن در اجتماع و میان ادیان دیگر، به اهل‌حق مشهور شده‌اند» (حسینی و آژنگ،۱۳۹۰، ص ۱۷). پیرو این آیین را یارسانی و جمع آن را یارسانیان و اهل‌حق می‌گویند. «جامعۀ اهل‌حق» یا «جامعۀ یارسان» ازجمله عناوینی است که به جماعت باورمند به این آیین اطلاق می‌شود.

یارسانیان پیدایش تاریخی اهل‌حق را بنا بر تجلی ذات و صفات خدا در انسان، به عصر حضرت علی﵇ پیوند داده‌اند (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۳؛ الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷). این اندیشه در قرن هفتم و هشتم هجری قمری توسط سلطان *اسحاق برزنجی* در اورامانات کرمانشاه در قالب یک سازمان، سامان‌دهی شد (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۱۲). یارسانیان این تشکیلات سازمانی را «دیوان» می‌گویند (برزنجه، بی‌تا، بند۵۳).

منابع آیینی اهل‌حق منظوم بوده و به «کلام» و «دفتر» موسوم است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵). این کلام منظوم توسط مقامات آیینی یارسان سروده شده‌اند و آغاز آن در قرن دوم هجری قمری بوده و تا قرن سیزدهم هجری در دوره‌های مختلف ادامه داشته است. اهل‌حق مجموعۀ عقاید یارسان را «سرّ مگو» (تذکرۀ اعلی، ۱۹۵۲، ص ۴)، یعنی اسراری که نباید آن را فاش کرد، نامیده‌اند. این مسئله دلالت می‌کند بر اینکه شکل‌گیری اولیۀ این آیین، به‌دلیل عقاید و ساختار فکری آنان، به‌صورت سرّی سامان یافته و به‌طور پنهانی و افتان و خیزان به حیات خود ادامه داده و فراز و فرودهایی را تجربه کرده است (دیوان دورۀ شاه‌خوشین، بی‌تا، ص ۶؛ دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۵۰). ازاین‌رو باورمندان به اهل‌حق، در طول تاریخ به رازورزی و رازداری پایبند بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای‌که در کتاب‌های ملل و نحل نامی از این طایفه به‌میان نیامده است و متکلمان دربارۀ عقاید و مبانی این قوم ذکری به‌میان نیاورده‌اند. تعجب‌انگیزتر این است که تاریخ در این‌باره قرن‌ها سکوت کرده است! شدت رازداری یارسان چنان بر این مردمان مستولی بوده است که بزرگان اهل‌حق تا چند دهۀ اخیر، آثار آیینی را از دسترس عامۀ اهل‌حق و غیر یارسانیان مخفی نگاه داشته‌اند.

آثار مختلف آیینی، مانند ***کلام برزنجه*** (قرن هفتم هجری)، ***دیوان گوره*** (قرن هفتم و هشتم هجری)، ***دفتر کلام شیخ امیر*** (قرن یازدهم هجری)، ***دفتر کلام نوروزعلی سورانی*** (قرن سیزدهم هجری) و ***دفتر کلام تیمور بانیارنی*** (قرن سیزدهم هجری)، به مسئلۀ سرّ و اسرار در آیین یارسان پرداخته‌اند، اما تاکنون ماهیت «سرّ مگو» توسط نویسندگان و پژوهشگران مورد بررسی دقیق و علمی قرار نگرفته است.

در این اندیشه، ذات خداوند در جامۀ شخصیتی برجسته تجلی می‌کند و فرشتگان که صفات خداوند دانسته

شده‌اند، در پیکر اشخاصی که در مرتبهٔ بعد از مجلای ذات خداوند قرار دارند، پرتو می‌افکنند (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۴). با تحقق این امر، که در یک برههٔ زمانی رخ می‌دهد، دورهٔ ظهور ذاتی شکل می‌گیرد (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۴) که با «اوتاره» در آیین هندو مقایسه می‌شود. «بنا بر آیین هندو، خدا در دوره‌های گوناگون در روی زمین مجسم می‌شود. این تجسم الهی، "اوتاره" نامیده می‌شود. در این‌باره، آنان معتقد به هفت جلوهٔ پیاپی‌اند و می‌گویند هر بار خداوند با چندین تن از فرشتگان مقرب خدا به‌صورت اتحاد در بدن‌های خاکی "حلول" می‌نمایند» (قدیانی، ۱۳۸۱، ص ۸۹)؛ و ازسوی‌دیگر، انسان مجلای ذات، به مقام مظهریت خدا می‌رسد. با تفکر مسیحیت که به تنزل و حلول ذات خداوند در عیسی مسیح﵇ باورمندند، شباهت دارد (آگوستین، ۱۳۹۸، ص ۴۶۲). ازاین‌رو یارسانیان مانند مسیحیان قائل به الوهیت شخص متجلی از ذات حق‌اند و اوصافی الهی به او نسبت داده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ۱۴۷ و ۲۷۰)... . کسی که متجلی از ذات خداست، «سرِّ الهی» تلقی شده است (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۷۰). البته برخی خاندان‌ها (شاخه‌ها)، مانند «آتش‌بگی»، ایده‌ای متفاوت و معتدل دارند (اسرار الحقیقة الحقایق حقیقت، بی‌تا، ص ۱).

برخی از نویسندگان اهل‌حق و پژوهشگران، مسئلهٔ «سرّ»، «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» را اسرار و رموزی توصیف کرده‌اند که حضرت علی﵇ آن را به تعدادی از یاران خاص و نزدیک خود، مانند *سلمان*، *مقداد*، *کمیل* و دیگران آموخت (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷؛ تاج‌الدینی، ۱۳۴۹، ص ۲). و این اسرار سینه‌به‌سینه از امامی به امام دیگر رسید (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۸). *نورعلی الهی* هیچ سند کلامی در این‌باره نشان نداده است. ازسوی‌دیگر، یک بند یا یک بیت کلام یاری را نمی‌توان یافت که ناظر به اسراری باشد که حضرت علی﵇ آن را اظهار کرده و امروزه آن معارف در کلام موجود باشد تا بتوان پذیرفت که آن اسرار مایهٔ شکل‌گیری اهل‌حق شده است! اگر یارسانیان در آغاز شکل‌گیری تاریخی این آیین، مطالبی را از معارف امیر مؤمنان﵇ اخذ کرده باشند، چنان در طول تاریخ با تحول، تغییر، تحریف و استحاله مواجه بوده است که اثری از آن را در کلام اهل‌حق نمی‌یابیم. ازاین‌رو بررسی و تبیین منابع اولیهٔ اهل‌حق دلالت می‌دهد که «سرّ» و «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» مفاهیمی هستند که ناظر به سه امر است:

الف) گاهی «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» وصف ذات حضرت حق‌تعالی است که غیب غیب‌الغیوب است، یعنی ذاتی که کسی از آن آگاهی ندارد. در عرفان نظری، منظور از «ذات حق» خداوند است که از به آن «هویت غیبیه» (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۷۹) و «وجود مطلق» (ابن‌فناری، ۲۰۱۰، ص ۲۰۵ــ۲۱۰) یاد شده است. به همین دلیل یارسانیان هرگونه بحث و گفت‌وگو دربارهٔ حضرت حق‌تعالی را نارسا و ممنوع می‌دانند (پارسا و همکران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۰). لذا پیشوایان اهل‌حق دربارهٔ اسما و صفات خداوند بسیار محدود، مختصر و غیرمنسجم سخن گفته‌اند؛

ب) عنوان «سرّ کس نزان» فیض ساری در عالم است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۹) که در عالم و در انسان تجلی می‌کند. ازاین‌رو گویندگان این طایفه وجههٔ همت خویش را در زمینهٔ تبیین و تشریح شناخت مسئلهٔ

ذات به‌کار برده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۶۰۷ و ۶۴۱؛ شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱؛ خان الماس، بی‌تا، ص ۶۹). از این منظر، واژهٔ «ذات» غیر از حضرت غیب‌الغیوب است، بلکه اصطلاح ذات، در متون یارسان با صادر اول و حقیقت محمدیه ﷺ (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۹) و با «نفس الرحمن» (قیصری، ۱۳۹۸، ص ۱۴) در عرفان اسلامی و با «وجود منبسط» در حکمت صداریی (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۸) مقایسه می‌شود. به‌بیان‌دیگر، ذات با حقیقت محمدیه ﷺ و وجود منبسط قابل انطباق است؛

ج) در کلام یاری، انسان متجلی از ذات را «سرّ الهی» می‌دانند. *شیخ امیر* گفته است:

تو سرّ الهی　　لا شک بی‌گان تو سرّ الهی

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۷۰)

ای *سید فرضی*! تو به‌سبب اینکه متجلی از ذات حقانی هستی، بدون شک و تردید سرّ خداوندی هستی.

بنابراین «سرّ» و «سرّ مگو» و نیز «سرّ کس نزان» در متون یارسان مصادیق متعددی مانند خدا، ذات و انسان متجلی از ذات را دارد. بدین ترتیب اهل‌حق اسرار ناگفتنی را ناظر به الهیات، رموز هستی و خداشناسی می‌دانند (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۴). اهل‌حق تجلی ذات را منشأ اسراری می‌دانند که سرآغاز سلسلهٔ مجالی ذات را حضرت علی ﷺ دانسته‌اند (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱). بر این مبنا، حضرت علی ﷺ گنجینه و سرچشمهٔ اسرار دانسته شده است، اما پس از آن حضرت، تجلی ذات به کسانی نسبت داده شده است که جایگاه و مقام امامت و عصمت را دارا نیستند، بلکه بنا بر تجلی ذات، مقام مظهریت را دارند (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۲)؛ به این طریق، مسئلهٔ اسرار از امام به افراد غیرمعصوم می‌رسد. ازاین‌رو افرادی مانند *بهلول* (قرن دوم هجری)، *باباسرهنگ* (قرن چهارم هجری)، *شاه‌خوشین* (قرن پنجم هجری)، *بابانائوس* (قرن ششم هجری) و *سلطان اسحاق* (قرن هفتم هجری) ازجمله شخصیت‌هایی هستند که مجلای پرتو ذات خداوند به‌شمار رفته‌اند، ولی امام حسن ﷺ و سپس امام حسین ﷺ که امام معصوم‌اند، مجلای صفات توصیف شده‌اند.

با وجود اینکه بانیان اولیهٔ این تفکر منشعب از شیعه و دنبالهٔ اندیشهٔ کیسانیه و باورمند به امامت برخی ائمه ﷺ بوده‌اند، اما با طرح دورهٔ ظهور ذاتی، به مسئلهٔ مظهریت انسان مجلای ذات گراییده و اوصاف الهی و غلوآمیز به مجلای ذات نسبت داده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۵۰). افزون بر آن، اوصاف امام معصوم را نیز به این افراد نسبت داده و بدین سبب از تفکر امامیه فاصله گرفته‌اند.

درواقع «سرّ مگو» در کلام یاری، انعکاسی از «سرّ مستتر» در روایات شیعی است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹) که در این اندیشه دستخوش تغییر و تحریف شده و امروزه به‌معنای پایه، اساس و تکیه‌گاه ساختار شکل‌گیری و تفکر اهل‌حق است که بخشی از عقاید بنیادین یارسان را دربرمی‌گیرد.

این نوشتار با روش توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی و در مواردی انتقادی، با تأویل متن و رمزگشایی از متون پیچیدهٔ اهل‌حق، با شیوهٔ استنادی ـ کتابخانه‌ای و با هدف تبیین مفهوم و جایگاه مجلای ذات، که در ابتدا آن را به

امام معصوم نسبت داده و سپس در غیرمعصوم تکرار و تجدید کرده‌اند، بـه سـرانجام رسـیده اسـت. بررسـی کیفیـت گرایش برخی گروه‌های اهل‌حق، مانند خاندان آتش‌بگی و دیگران، بعد از قرن دهم هجـری قمـری به‌سـمت تفکـر امامیه، از دیگر اهداف این پژوهش است.

۱. تجلی خدا و آفرینش

ازآنجاکه تجلی خداوند در تفکر اهل‌حق مرکز ثقل دیگر مبانی و پایهٔ اساسی جهان‌بینی این اندیشه اسـت (رسـتمی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۱۷)، لازم می‌نماید که این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. «تجلی» در لغت بـه‌معنای ظـاهر شدن، روشن شدن و جلوه کردن است. در عرفان نظری و حکمت اشراقی و ذوقـی، خلقـت جهـان عبـارت اسـت از تجلی حق که همه چیز را آفرید (سجادی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳). «تجلی» یک اصل قرآنی اسـت: «فَلَمَّـا تَجَلَّـی رَبُّـهُ لِلجَبَلِ» (اعراف: ۱۴۳) و «وَالنَّهارِ اذَا تَجَلَّی» (لیل: ۲). در ***نهج‌البلاغه*** نیز می‌خوانیم: «اَلحَمدُ للـهِ المُتَجَلـی لخلقـه بخَلقه» (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۰۸)؛ ستایش خداوندی را که به‌سبب آفرینش خود بر آفریدگانش آشکار شده است.

با اینکه فاعلیت بالتجلی زیرساخت تفکر اهل‌حق را شکل داده، اما بـرای تفسـیر آن راهـی متفـاوت بـا نگـرش وحیانی و عرفانی در پیش گرفته شده است؛ چون در اندیشهٔ اهل‌حق، خداوند فاعل بـالتجلی اسـت و جهـان هسـتی جلوهٔ نـور خداسـت. مفـاهیمی ماننـد حضـرت ذات «یـا»یـی، ذات «دُر»ی و «خاونـدکار» بـا حضـرت ذات غیـب غیب‌الغیوب، احدیت و واحدیت در عرفان نظری مقایسه می‌شود (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱).

ازآنجاکه اهل‌حق از نظر هستی‌شناسی نگرشی اشراقی ـ عرفانی دارد، در کلام آنان بـرای بیـان مسـائل تجلـی خداوند و تعیّنات و پیدایش کثرات، با اصطلاحات گوناگون عرفان اسلامی، مانند آفـرینش تجلـی (تیمـور، بی‌تـا، ص ۴)، ذات هو، حقیقت، ذات بی‌زوال (ازلی و ابدی)، (شیخ امیر، بی‌تـا، ص ۴، ۳۶ و ۴۵)، ظـاهر، مظهـر، ظهـور (کـلام برزنجه، بی‌تا، بند ۱۳، ۶۴ و ۲۹۵)، لوح، قلم، بیضهٔ دُر، عماء (نوروز، بی‌تا، ص ۲۰۶ و ۲۱۲)، وجه‌الله (دیوان دورهٔ شـاه حیاس، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱) و تجلی (تیمور، بی‌تا، ص ۴) مواجه می‌شویم.

۲. اقسام تجلی خدا

در اندیشهٔ اهل‌حق تفکرات مختلف هستی‌شناسانه به‌گونه‌ای پراکنده و غیرمنسجم وجود دارد، اما دو اندیشـهٔ اشـراقی و عرفانی نمودی برجسته دارد (تیمور، بی‌تا، ص ۴؛ نوروز، بی‌تـا، ص ۲۱۴) و نگـرش عرفـانی آن شـبیه بـه عرفـان اسلامی است. از نگاه منابع آیینی یارسان، خداوند تجلیاتی دارد و تجلیات حضرت حق دارای تقسیماتی است.

در یک تقسیم، تجلی دو نوع است: عام و خاص؛ و تجلی خاص نیـز بـه دو قسـم تقسـیم می‌شـود: تجلـی ذات خداوند در انسان و تجلی صفات او در انسان.

۱ـ۲. تجلی عام خداوند

منظور تجلی ذات خداوند است که به‌سبب آن، جهان هستی و موجودات آن هستی یافتند. متـون اهـل‌حق نخسـتین

صادر از خدا را «ذات» می‌دانند. واژۀ «ذات» در فرهنگ یاری مشترک لفظی است و در اینجا دو معنای آن مدنظر است: اول اینکه ذات به‌معنای حضرت واجب تعالی (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۷) و دیگر به‌معنای فیض ساری است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۹). *خان الماس* ذات را به‌معنای خداوند به‌کار برده است:

ذات حَق یا بِی　　نه عَهدِ ذَرّات ذات حَق یا بِی

(خان الماس، ۱۳۷۶، ص ۶۹)

ذات حق در حضرت «یا» بود. پیش از آفرینش هستی، ذات حق در حضرت «یا» بود.

در این بیت، اصطلاح «ذات» با حضرت ذات غیب‌الغیوب که «لا اسم له و لا رسم له» مقایسه می‌شود. همان‌طور که در عرفان نظری ذات غیب‌الغیوب تعیّن ندارد و حکمی به آن نسبت داده نمی‌شود، این حضرت از منظر کلام اهل‌حق نیز حکم‌بردار نیست و حتی اسمی جز «یا» برای آن ذکر نشده است؛ لذا واژۀ «ذات» بسان ذات غیب‌الغیوب دانسته می‌شود که «لا اسم له و لا رسم له». آن‌گاه که ذات حق تجلی کرد، تعینات و جَلوات ظهور و بروز کردند.

مجمع الکلام سرانجام اهل‌حق نیز ذات را به‌معنای خداوند می‌داند:

هَرجَه خُور هَلات تا وَ خَور آوا　　رُجُوشَن وَ ذات تای بی‌هَمتا

(مجمع الکلام سرانجام اهل‌حق، بی‌تا، ج۳، ص ۱۶۹؛ دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷.)

همۀ موجودات و چرخش گردون و پیدایش شب و روز، به فیض ذات یگانه و بی‌همتا نیازمندند.

گاهی مراد از «ذات»، فیض ساری در عالم است که برای نخستین‌بار در جامۀ حضرت علی﵇ پرتو افکند؛ چنان‌که *شیخ امیر* می‌گوید:

نَه کَس نَزان بِی، بِی‌خَواب و بِی‌خَورد　　تا وَ دُون شای مِیردان آخیز کِرد

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۳)

ذات کس نزان بدون اینکه خواب و خوراکی داشته باشد، در مرتبۀ غیب‌الغیوب بود تا اینکه در جامۀ حضرت علی﵇ جلوه‌گر شد («آخیز» از اصطلاحات خاص کلام اهل‌حق و به‌معنای «تجلی کردن» است).

گاهی در کلام یارسان، شبیه به عرفان نظری، از فیض ساری به «نفس الرحمن» یاد شده است. مثلاً *نوروز سورانی* با نگاهی عرفانی از «نفس الرحمن» سخن گفته است که پس از ظهور آن، خلایق لباس هستی یافتند:

شکاوا نَفَسِ نَسِیمِ مَحبُوس　　دَمَنان دَهَن نَه جَهَان جِلُوس

(نوروز، بی‌تا، ص ۱۴۲)

نفس الرحمن از ذات خداوند جلوه‌گر شد و موجوداتِ هستی قوام یافتند.

از نظر عرفان اسلامی، صادر اول حقیقت محمدیهﷺ است که از آن به «نفس الرحمن» نیز یاد شده است. «إن اول ما تجلی الحق سبحانه لنفسه واظهر فی وجوده الذی هو الهیولی الکیلة المسماة بالنفس الرحمانی

هو الصورة العقلية التشعبه منها صورة النفس الكلية... ثم تشعب منها صور العقول والنفوس المجردة و...»، (قیصری، ۱۳۹۸، ص ١٤). از نگاه عرفان، «نفس الرحمن» صادر اول است که در روایات از آن به «عقل» نیز تعبیر شده است؛ چنان‌که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْل» (کلینی، ج ۱، ص ٤٤).

در تفکر عرفانی اهل‌حق، با تجلی خداوند ابتدا ذات جلوه‌گر شد و پس از ذات، فرشتگان و ملکوت و ملکوتیان به‌وجود آمدند (دیوان دورهٔ شاه‌حیاس، ۱۳۸۴، ص ۳۱؛ نوروز، بی‌تا، ص ۲۱۴؛ خان الماس، بی‌تا، ص ۶۹؛ شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱)؛ سپس عالم ملک آفریده شد. *تیمور بانیارانی* می‌گوید:

نُورانِ عالَم تَجلَی نُورَن　　رَوشَنِی ظُلِمات اَو قُبَهٔ نُورَن

(تیمور، ۱۳۸۰، ص ۴)

این نورهای عالم، اثر تجلی نورند. آنچه از تاریکی و ظلمات به روشنایی آمده، از آن قبهٔ نور متجلی شده است.

نوروز سورانی نیز به همین سیاق سخن گفته، که شعاع آن عالم را درنوردیده است:

کُوَن کِی دِین ماواش نه کُوَن　　چون ذَرّه آفتاو همه جا تون

(نوروز، بی‌تا، ص ۲۱۷)

حق تعالی کجاست؟ در چه مقامی قرار دارد؟ نور حضرت حق، همانند پرتو نور خورشید، در هر جایی حضور دارد.

تیمور بانیارانی و *نوروز سورانی* خاطرنشان کرده‌اند که با تجلی نورالانوار، نورهای عالم یعنی مخلوقات عالم جلوه‌گر شده‌اند. *تیمور* موجودات عالم را «نور» و منشأ این نورها را «قبهٔ نور» می‌داند، که با نورالانوار مقایسه می‌شود. درعین‌حال کیفیت پیدایش موجودات را تجلی نورالانوار می‌داند. *نوروز* نیز تابش نور شمس حقیقت را سبب پیداش موجودات می‌داند. این دو کلام‌سرای یارسان، نگرشی همسو دارند و دارای نگاهی اشراقی و عرفانی‌اند.

حکمت اشراق، وجود را نور می‌داند (کازرونی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵). به‌وجود آمدن موجودات از تاریکی عدم به روشنایی وجود، از ناحیهٔ آن نور عظیم (نورالانوار) است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «اَللّهُ نُورُ السَموات والاَرض» (نور: ۳۵) و «اَللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنوُا یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).

در پی تجلی خداوند، گنبد آسمان و زمین و هفت طبقهٔ آفاق آفریده شد (نوروز، بی‌تا، ص ۲۱۵) تا اینکه نوبت به آفرینش انسان رسید.

مدت مدیدی ژه ما بین و یرد　　خلقت آدم و خیال آورد

(خان الماس، بی‌تا، ص ۷۰)

مدت زیادی از آفرینش عناصر و موجودات عالم گذشت تا اینکه حضرت حق‌تعالی اراده کرد که انسان را بیافریند.

ازآنجاکه در نگرش اهل‌حق، تجلی و پرتو نور خداوند منشأ پیدایش عالم است، این تجلی همهٔ موجودات عالم را درنوردیده است و تجلی دیگر، اختصاص به انسان دارد. انسان‌های برجسته مَجلای ذات خداوند توصیف شده‌اند.

۲ـ۲. تجلی خاص خداوند

تجلی خاص عبارت است از پرتوافشانی خداوند در جامۀ انسان. این تجلی به دو قسم تقسیم می‌شود: تجلی ذات و تجلی صفات.

۱ـ۲ـ۲. تجلی ذات خداوند در انسان

انسان‌هایی که مجلای ذات باشند، مقامی عالی و جایگاهی رفیع یافته‌اند. اشخاصی مانند حضرت علی﵇، *شاه‌خوشین* (قرن پنجم هجری)، *بابانائوس* (قرن ششم هجری)، *سلطان اسحاق* (قرن هفتم و هشتم هجری) و... مجلای ذات تلقی شده‌اند.

اوسا تجلی مکو تجاوز　　ظاهر بو نه عرش ذات شا نائوس

(نوروز، بی‌تا، ص ۳۲)

آن‌گاه که ذات تجلی می‌کند، ذات *بابانائوس* در عرش ظاهر می‌شود.

در وصف اشخاص متجلی از ذات حقانی، تعابیر مختلفی در کلام وجود دارد. در برخی کلام‌ها، از انسان مجلای ذات خداوند به «خدا مهمان» یاد شده است.

خُداش مِهمانَن　　مِیرد، خُدا نِین! خُداش مِهمانَن

(شیخ امیر، ۱۳۷۵، ص ۸)

ذات حق در نهاد آدمی مهمان است. انسان خدا نمی‌شود؛ ولی خدا در نهادش مهمان است.

تعبیر «خدا مهمان» به‌معنای تجلی پرتو جلوۀ حقانی در جامۀ شخصیت‌های برجستۀ آیینی است.

۲ـ۲ـ۲. تجلی صفات خداوند در انسان

منظور از تجلی صفات خداوند در انسان، تجلی فرشتگان در انسان است که مظاهر صفات خداوند به‌شمار آمده‌اند. از نظر یارسانیان، هرگاه ذات در یک شخص تجلی می‌کند، چهار ملک مقرب، یعنی جبرئیل، اسرافیل، عزرائیل و میکائیل در جامۀ افرادی شاخص جلوه‌گر می‌شوند (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱ـ۲). آن‌گاه این اشخاص نیز مانند شخص مجلای ذات، ازجمله افراد خاص و دارای رمز و راز هستی توصیف شده‌اند.

نه زمین سرّم نه سما مارم　　قبضۀ قدرتی پخته پلیارم

(تیمور، ص ۶۴۷)

در زمین سرّ هستم که آن را از آسمان می‌آورم. آن شمشیر قدرتمند کامل هستم.

در این نگرش، کسی که مجلای ذات بوده باشد، آگاه به رموز هستی است. چنین شخصی حضرت علی﵇ است.

هر کس بی‌دفتر مزانو چندن　　بی‌شک علین کی سرّش وندن

(نوروز، بی‌تا، ص ۲۰۷)

هرکسی که بدون دفتر رموز یاری بداند که اسرار هستی چیست، بدون شک او علی﵇ است.

۳. مفهوم‌شناسی «سرّ» در تفکر اهل حق

یارسانیان تاکنون ماهیت «سرّ مگو» را فاش نکرده‌اند. چنان‌که دانستیم، شکل‌گیری سرّی این آیین و ضرورت رازداری و شرایط خاص پیرامونی باعث شده است تا مردم اهل‌حق از بیان معتقدات خود نزد اغیار اجتناب کنند. کلام دربارهٔ رازداری شدیداً تأکید می‌کند و هشدار می‌دهد که سرّ باید مکتوم بماند.

کور بو چمانی اربوش بیگانه　　نخست ازلی سینه مردانه

(دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۶۵۳)

کسی که اسرار یاری را به دیگران بازگو کند، چشمانش کور باد؛ زیرا رمز و راز ازلیِ یاری باید پیوسته در سینهٔ مردان باشد (بازگو کردن آن برای دیگران شدیداً ممنوع است).

سخن‌های سربسته دارم بسی　　که نگشاید آن بسته را هر کسی

(نظامی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰)

بنا بر اینکه یارسانیان مجموعهٔ عقاید خود را «سرّ مگو» یا «سرّ کس نزان» پنداشته‌اند، این فرهنگ در میان عامهٔ طایفهٔ سان، سریان و جریان یافته و در گذر زمان در میان جامعهٔ اهل‌حق رسوخ کرده است.

باوَرُو نِیشان چُو کارخانَه‌وَه　　نُو کارخانُه سِرّ کَس نَزانَه‌وَه

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۷۰)

خداوند هر لحظه نشانه‌هایی از عالم غیب اظهار می‌کند؛ از کارخانه‌ای که در پردهٔ اسرار است و کسی از آن آگاه نیست.

گفتنی است که آنچه یارسانیان «سرّ مگو» تلقی کرده‌اند، به موجب تبعات رازداری، پس از قرن‌ها همچنان در پستوی کتمان تبیین و تفسیر نشده و مکتوم مانده است و بزرگان قوم آن را سربسته توصیف کرده‌اند. پس از گذشت قرن‌ها سکوت و رازورزی، بالاخره این حصار شکسته شد و عالمان اهل‌حق برخی از متون آیینی را چاپ و منتشر کردند و بعضی از بزرگان یارسان کتاب‌هایی دربارهٔ عقاید و باورهای یارسان نگاشتند و از سوی دیگر به گفت‌وگو با پژوهشگران پرداختند. اینک این سؤال مطرح است که آیا با این وصف، «سرّ مگو» که یارسانیان ماهیت آن را نزد اغیار کتمان می‌کردند، آشکار و معنا و مفهوم آن تبیین و تفسیر شد و یارسانیان، پژوهشگران و... از آن آگاهی یافتند یا اصلاً موضوعی که «سرّی» از اسرار باشد، واقعیت نداشت، بلکه فقط یک ایده و اندیشه‌ای سیاسی ـ اجتماعی بوده است که برای حفظ و موجودیت این آیین بر فضای فکری این مردمان سایه افکنده بود؟

پاسخ این است که طبق آنچه بررسی نشان می‌دهد:

اولاً این مهم تاکنون به‌صورت جدی و موضوعی مورد کاوش پژوهشگران نبوده است؛ زیرا این موضوع در متون اصلی اولیهٔ اهل‌حق مطرح شده و برای دریافت این معنا باید به زبان و رمز و راز کلام‌ها واقف بود تا بتوان با رمزگشایی از متون یادشده، از این راز پرده برداشت و پژوهشگران شرایط دستیابی به این رموز را نداشته‌اند؛

ثانیاً رمز و راز و زبان پیچیدهٔ کلام‌ها را باید مهم‌ترین مانع توجه به این «سرِّ» تفسیرنشده و سربه‌مُهر دانست؛ چراکه کشف «سرّ مگو» این اهمیت را دارد که پژوهشگر را در راستای تحقیق و کاوش علمی، به‌ویژه دربارهٔ هستی‌شناسی یارسانان و ساختار فکری ایشان، یاری می‌کند و او را به شناخت و درک صحیحی از ماهیت وجودی، هویت تاریخی و فلسفهٔ شکل‌گیری باورها و مبانی عقاید اهل‌حق نائل می‌کند. درحقیقت کشف و تبیین این مسئله شاهراه ورود به اهل‌حق‌پژوهی، به‌ویژه مسئلهٔ مظهریت، به‌شمار می‌رود؛ زیرا چنان‌که اشاره شد، موضوعات مختلفی موصوف به «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» و «سرّ» است و بخش بزرگی از منظومهٔ فکری اهل‌حق را شکل می‌دهد.

۱ـ۳. تفسیر عالمان اهل‌حق دربارهٔ «سر مگو»

چنان‌که اشاره شد، در کلام یاری، مکرر از «سرّ» و «سرّ مگو» سخن به‌میان رفته است. بعضی از عالمان اهل‌حق بخش بسیار کمی از کلام را حاوی سرّ و اسرار می‌دانند. «ممکن است یک درصد از کلامات ما جزء اسرار باشد» (حسینی و آژنگ،۱۳۹۰، ص ۹۹). عالمان اهل‌حق (کلام‌دانان)، که مترجمان و شارحان کلام پیشوایان و گویندگان گذشته دانسته می‌شوند، مصادیق مختلفی برای عنوان «سرّ»، «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» گفته‌اند، اما آنچه اظهار کرده‌اند، بخشی از«سر مگو»ست و از سویی دیگر، آنچه یارسانیان «سرّ مگو» می‌دانند، مفهومی عمیق‌تر و فراتر از آن دارد، که مکشوف نشده است.

بعضی از کلام‌دانان خاطرنشان کرده‌اند: «دوستان زمانی می‌گفتند، دفترات سرّ مگو [است و اکنون این ایده] گذشته. آن اسرار نگفتنی در دفتر یاری نیامده، بلکه در سینهٔ مردان حق است» (القاصی، ۱۳۵۹، ص ۹۲). ایدهٔ *القاصی* مؤید این معناست که «سرّ مگو» در کلام دورهٔ *سید براگه گوران* وجود دارد.

سخنی دارم و دانم و نمی‌گویم — نگین جهان جم و جان جم
اگر بگویم می‌خورد بر هم — معنی‌اش می‌رسد به جای ستم

(نوروز، بی‌تا، ص ۱۲۹)

سخنی که *نوروز* از بیان آن بیم دارد، همان اسراری است که کتمان آن مورد تأکید است، اما ماهیت این سرّ، که در سینهٔ مردان حقیقت نهفته است، چیست؟ پاسخ این است که تاکنون ماهیت آن در متون یاری به‌صورت رمزی نهفته مانده است؛ زیرا کلام‌سرایان دربارهٔ حقیقت آن با بیانی رمزی و پراکنده سخن گفته‌اند و چون بیان آن از اسرار خاص یاری است، این سرّ هنوز به‌صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه بین خواص از آشنایان به رمز و راز کلام یاری نقل می‌شود.

بعضی دربارهٔ «سر مگو» گفته‌اند: «تفکر، که به‌گفتهٔ قانون‌گذار آن ـ *سلطان اسحاق* ـ سرّ مگوست و قابل افشا نیست و بر یاران و پیروانش دستور مؤکد داده شده که بر مکتوم نگه داشتن آن اهتمام داشته باشند...» (طاهری، ۱۳۹۳، ص ۲۲). این نظر بی‌پایه است؛ زیرا تفکر از ذاتیات انسان است و فصل تمییز انسان از دیگر موجودات، نفس

ناطقهٔ انسانی اوست. زندگی انسان بر پایهٔ فکر اوست. از دیگر سو، تمام اختراعات و اکتشافات، محصول فکر و تفکر انسان است.

درحقیقت آنچه ماهیت «سرّ مگو» (تذکرهٔ اعلی، ۱۹۵۰، ص ۴) را روشن خواهد کرد، این است که بدانیم کلام‌سرایان بحث و گفت‌وگو را دربارهٔ چه چیزی نهی کرده‌اند؟ پاسخ اجمالی این سؤال، از مطالب پیشین مستفاد است؛ آنچه اصل «سرّ مگو»ست، خمیرمایه‌اش در لابه‌لای رموز کلام اهل‌حق مکتوم و مستور مانده است؛ زیرا برخی از مقامات آیینی با کنایه و ایما اشارتی به «سرمگو» داشته‌اند؛ ولی معنا و ماهیت این سرّ همچنان در سینهٔ اسرار مردمان این طایفه مکتوم مانده و این مقاله درصدد کشف آن است.

۲ـ۳. اشارات رمزی کلام‌سرایان دربارهٔ ماهیت«سرّ مگو»

از مطالب قبل دانستیم که گویندگان یارسان گاهی اندک توضیحاتی دربارهٔ «سرّ مگو» در منابع مختلف مطرح کرده‌اند؛ ازجمله *داود* در کلام دورهٔ پردیور با بیانی رمزی، دربارهٔ این رمز و راز سرّی چنین گفت‌وگو می‌کند:

رمز پیالم — حیرانم نه بزم رمز پیالم
پیالم رمزا یاوا و نالم — لال مجنونی مشناسو کالام

(دیوان گورهٔ گوران، بی‌تا، ص ۱۰۴)

بیت اول: پیاله‌ای که در دست مجنون بوده است، درواقع تجلی‌ای از ذات رمزبار دارد؛ و از تجلی ذات رمزبار در پیاله، در حیرتم.

بیت دوم: پیاله‌ام رمز است و متجلی از ذات رمزبار است که به دست من رسیده است. لاله‌ای که بر بازوی مجنون بسته شده است، ذات مرا می‌شناسد.

گفتنی است که از نگاه برخی کلام‌سرایان، «ذات» در هر چیزی ـ حتی در جمادات ـ جلوه‌گر می‌شود. سراینده در این دو بیت به‌کنایه سخن گفته است. سراینده پیاله‌ای در دست دارد که دارای ذات است. برخی کلام‌دانان بر این باورند که منظور از «پیاله»، ظرف وجودی انسان است. در این صورت، معنا چنین خواهد بود: وجودم دارای رمز است و آن رمز، ذات حقانی است که در جامه‌ام جلوه‌گر شده است.

سلطان اسحاق می‌گوید:

سِرِّم کس نزان جل جلیله — مصطفی شرطن ایوت قویله

(دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱)

از اسرار من کسی آگاه نیست. این اسرار از ناحیهٔ خدای جلیل و بزرگ است. مصطفی قهار (دون عزرائیل) و ایوت حشار، یاران مظهر ذات‌اند.

سلطان از اسراری خبر می‌دهد که کسی از ماهیت آن باخبر نیست. ازآنجاکه شأن نزول کلام یادشده در جم (نشست آیینی مردم یارسان بوده است) در آن جم، هریک از یاران سلطان به بیان گزارش دونی و شرح زندگانی در

عالم ملکوت و بعد از آن پرداخته‌اند، لذا *سلطان* در این جم اسراری را برای یاران خاص خود اظهار کرده است. *سلطان* این سرّ را، اسرار جلال خدای جلیل و بزرگ توصیف می‌کند. بر این پایه، رابطهٔ آن سرّ با *سلطان اسحاق* را باید در تجلی ذات حقانی دانست که در وی و دیگر انسان‌ها متجلی یا مهمان شده، یعنی تجلی پیدا کرده است و به‌سبب آن، شخص متجلی از ذات، مرتبهٔ الوهیت و مظهریت می‌یابد. گاهی در کلام از این مرتبه به «یورت خدایی» یاد کرده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۱۹) و بعضی از کلام‌دانان چنین شخصی را «انسان خدایی» توصیف نموده‌اند (القاصی، ۱۳۵۸، ص ۷) و این موضوع است که «سرّ» تلقی شده است. *شیخ امیر* به‌تبعیت از بزرگان پیشین، دربارهٔ اهمیت این مقوله و نیز سرّپوشی می‌نویسد:

گرت خاک پای یار بی‌کفریم　　دیوان صادق سرّپوش سرّیم

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۶۷)

خاک پای یاران بینا و بابصیرت هستیم؛ دیوان صادق و حافظ اسرار و رموز سرّ هستیم.

بنابراین ورود جلوات ذات در انسان، یک رمز سرّی است. کسی که دارای ذات باشد، مظهریت، سیادت و ولایت می‌یابد و به‌سبب چنین موقعیت ممتازی رهبری و پیشوایی جامعه را در اختیار دارد و با مقام «قطب» در صوفیه مقایسه می‌شود؛ چنان‌که امروزه این امر محقق است. بنابراین یارسانیان به جهات سیاسی، اجتماعی و آیینی، حراست و صیانت از ماهیت این عقاید و نیز حفظ مقام مظهریت، از واجبات آیین یاری شمرده‌اند. بنابراین مهم‌ترین واجبات، کتمان عقاید یاری است که اساس آن، مظهریت است. سرّپوسی و رازداری بخش جدایی‌ناپذیر آیین یاری است.

۳ـ۳. مظهریت و سرّ مگو

درحقیقت تجلی ذات در انسان، سرالاسرار و لب‌الالباب «سرّ مگو»ست که پایهٔ سایر مبانی و عقاید یاری به‌شمار می‌رود. کسی که جلوه‌گاه ذات باشد، «سرّ الهی» دانسته شده است و شخص مظهر ذات حقانی که به‌سبب ذات داشتن جایگاهی یافته و آن دسته از خواص که از این موضوع آگاهی یافته‌اند، بایسته است که رازداری پیشه کنند. *شیخ امیر*، دربارهٔ سید فرضی که متجلی از ذات حقانی به‌شمار رفته است، سرّ الهی توصیف می‌کند.

تو سرّ الهی　　لاشک بی‌گمان تو سرّ الهی

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۷۰)

ای سید فرضی! تو به‌سبب اینکه متجلی از ذات حقانی هستی، بدون شک و تردید سرّ خداوندی هستی.

افزون بر افراد متجلی از ذات حقانی، کسانی که مجلای صفات به‌شمار رفته‌اند نیز گنجینهٔ اسرار توصیف شده‌اند. روحتاو (پیر بنیامین) در ***کلام برزنجه*** به دراویش همراه می‌گوید:

وتیان و نیه میش روحتان دُرَّ کیش　　دیاران داستان نه دانکو سرّ کیش

(مجمع الکلام سرانجام اهل‌حق، بی‌تا، ج۳، ص ۱)

شما ظاهری آرام دارید؛ ولی روحتان در تکاپوی آیین دُرّ است. پیداست کـه دام و دانـهٔ شـما پـر از اسـرار نهانی است.

در این ابیات کسانی که متجلی از ذات و صفات خداوند دانسته شده‌اند، گنجینهٔ سرّ تلقی شده‌اند. در این اندیشـه، ایمان به چنین شخصیتی لازم و سخن گفتن دربارهٔ وی ممنوع است و در این تفکـر، «سـرّ»، «سـرّ مگـو» و «سـرّ کس نزان» معرفی شده است.

۴ـ۳. امامت گنجینهٔ اسرار الهی

در اندیشهٔ امامیه، امامت و ولایت بعد پیامبرﷺ جایگاه رفیعی دارد. *علامه حلی* می‌فرماید: «الامامة ریاسة فـی امـور دین والدنیا لشخص من الاشخاص نیابة عن النبی» (حلی، بی‌تا، ص ۵۲؛ سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۴۳۳). وجود امـام، لطف الهی اسـت: «الامام لطف فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض» (الحلـی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۸). امـام بـا ریاست و مدیریت، جامعه را از هرج‌ومرج و گناه برحذر می‌دارد و آنان را به اطاعت و عبادت خداوند تشویق و ترغیـب می‌کند (الحلی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۸).

امام، انسان کامل معصوم است و به‌اذن‌الله به همه چیز علم دارد؛ زیرا «ائمه که کَون جامع و دارای همهٔ نشـئات وجودی هستند، در مرتبهٔ نورانیت و ولایت کلیه، یعنی مرحلهٔ تام که حقیقت امامت آنهاست، بـه‌عنایت الهـی، مسـلط به همهٔ عوالم هستی هستند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج۱، ص ۱۷۶). این مقام به امام معصـومﷺ اختصـاص دارد کـه انسان کامل‌اند و دیگران که چنین مقام و ولایتی ندارند، از چنـین علمـی برخـوردار نیسـتند. ازایـن‌رو «تمـام اسـرار خداوند...، در زمین و در دل‌های اولیا می‌باشد. کتمان اسرار از نااهلان، چیزی است که خداوند بنـدگان خـالص خـود، مانند پیامبران و اولیا را بر آن امر کرد و به آنان تأکید کرد تا به آن امر کنند و تأکید بورزند و به همـین خـاطر، انبیـا و اولیا همیشه بر این مطلب [کتمان سر] امر می‌کردند» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

امام معصومﷺ از رموز و اسرار هستی است. روایات وارد اهل‌بیتﷺ نشان می دهد که آنان خزانـهٔ علـم الهی‌انـد، گنجینهٔ علم و اسرارند. امام صادقﷺ فرمودند: «اَمرُنا هَو الحقُّ وحَقُّ الحقِّ وهُو ظـاهرٌ و بـاطنُ الظـاهرِ و بـاطنُ الباطنِ و هو سرٌّ وسرُّ السرِّ وسرُّ المستَرِّ وسرٌّ مُقَنَّعٌ بسرٍّ» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۵۶)؛ حکم و دستور ما، حـق و حق ظاهر است و باطن ظاهر است و باطن باطن است و آن سرّ، سرّ سرّ است و سرّی است پوشـیده؛ و آن سـرّ نیـز سرّی است که پوشیده به سرّ است.

از نگاه روایات، امر امامت گنجینهٔ علم و اسرار است. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «اَلسَّلامُ عَلَیکُم یـا اَهـلَ بَیـتِ النُّبُوَةِ وَمَوضِعِ الرِّسالَةِ.... وَخُزّانِ العِلمِ...» (قمی، ۱۳۸۷، ۹۵۰–۹۵۱)؛ سـلام بـر شـما، خانـدان پیـامبرﷺ و جایگـاه رسالت... و گنجینهٔ علم الهی!

گفتنی است که بعضی از کلام‌دانان اهل‌حق، سرّ یا سرّ مگو را به مسئلهٔ امامت ارتبـاط داده و گفته‌انـد: «بعضـی آن را سرّ امامت می‌دانند» (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷) و این دلالـت می‌کنـد بـر اینکـه ذات و صـفات و مجـالی آن دو،

گنجینهٔ سرّ و رموز هستی دانسته شده‌اند؛ زیرا تفکر اهل‌حق بر این دورهٔ ظهور ذاتی و مظهریت شکل گرفته است و آنان نخستین مجلای ذات را امام می‌دانند و او آغازکنندهٔ بیان اسرار الهی دانسته شده است؛ لذا پایهٔ مظهریت، امامت است که نخستین مجلای فیض و دارای گنجینهٔ اسرار و علوم الهی است. با اینکه یارسانیان آغاز تجلی ذات را به امام معصوم پیوند داده‌اند، اما پس از حضرت علی﵇ سلسلهٔ مجالی ذات و صفات در قالب شخصیت‌هایی ادامه یافته است که خارج از خاندان نبوت‌اند! به‌تبع آن، مظهریت این انسان‌ها که مجلای ذات تلقی شده‌اند، سامان یافته است که با نگرشی غلوآمیز، اوصاف انسان کامل معصوم را به افراد متجلی از ذات نسبت داده‌اند. به این طریق، یارسانیان از مسیر اصلی فاصله گرفته‌اند که با تفکر امامیه سازگار نیست. این امر به دو دلیل است: نخست اینکه مجلای ذات ابتدا با امام معصوم شروع شده است. بنا بر دو آیهٔ «لا ینال عهدی الظالمین» (بقره: ۲۲۹) و «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (نساء: ۵۹)، «عصمت» از شرایط امام است که خزینهٔ علم و اسرار الهی است؛ درحالی‌که اهل‌حق از اشخاصی به‌عنوان مجلای ذات و خزینهٔ اسرار نام برده‌اند که معصوم نیستند؛ دوم اینکه اهل‌حق از موضوع و باور به امامت در رأس جامعه، به مظهریت ذات گراییده‌اند.

پس از اینکه یارسانیان پس از قرن‌ها رازداری به تألیف و نشر کتاب و انتشار برخی متون آیینی پرداختند، با ابهام و ایهام اشاراتی گذرا به سرّ و سرّ مگو داشتند. نظر به اینکه موضوع «سرّ امامت» در بیان و اندیشهٔ اهل‌حق به تحریف گراییده است، *نورعلی الهی* سعی کرده است که این مسئله را به‌گونه‌ای شرح و بسط دهد که هم نگرش اهل‌حق را حفظ کند و هم عقیدهٔ شیعهٔ اثناعشر را تأمین نماید. از نگاه *نورعلی الهی*، اهل‌حق رمز و رازی ازلی است که این راز تا زمان حضرت علی﵇ جزء اسرار بوده است. آن‌گاه این اسرار از امام اول تا امام دوازدهم یداً بِید از امامی به امام بعدی سپرده شده است، ولی هر امامی به تعدادی از خواص خود مطالبی از این اسرار آموخته است. حضرت علی﵇ به افرادی مانند *سلمان*، *ابوذر*، *مقداد*، *حسن بصری* و چند نفر دیگر موسوم به «اصحاب سرّ»، این اسرار را تعلیم داده است (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷). این ایده قابل اثبات نیست؛ زیرا این ایده همسو با تفکر برخی صوفیه است. البته حضرت علی﵇ به خواص از یارانش معارفی بلند آموخت، اما آنان منشأ تفکری که موجب انشعاب باشد، نبوده‌اند؛ ولی اهل‌حق آیینی را شکل داده‌اند که از تفکر شیعهٔ اثناعشر فاصله گرفته است.

ازسوی‌دیگر در نگرش اهل‌حق، انسانی که به‌سبب تجلی ذات و صفات واجد سرّ می‌شود، ابتدا در خاندان نبوت تعریف شده است و حضرت علی﵇ مجلای ذات و حسنین﵈ مجلای صفات به‌شمار آمده‌اند؛ سپس تجلی این ذات و صفات به افرادی خارج از خاندان نبوت و اهل‌بیت عصمت و طهارت﵈ راه یافته و در سلسلهٔ دوره‌های ظهور ذاتی بزرگان اهل‌حق، که هزار دوره به‌شمار آمده است، ذکری از دیگر امامان معصوم نمی‌توان یافت. از نظر یارسانیان، ذات و صفات بعد از حضرت علی﵇، در جامهٔ *بهلول* (قرن دوم هجری)، *بابا سرهنگ* (قرن چهارم هجری)، *شاه خوشین* (قرن پنجم هجری)، *بابا نائوس* (قرن ششم هجری)، *سلطان اسحاق* (قرن هفتم هجری) و خواص از یاران آنان و دیگران جلوه‌گر شد که این مظاهر ذات، غیرمعصوم‌اند.

در توضیح این امر گفتنی است، ازآنجاکه بانیان اولیهٔ این آیین از کیسانیه بوده‌اند و پیروان این آیین بـه سـه امـام معصوم نخست شیعیان اعتقاد داشته‌اند، اهل‌حق این سه امام را مجلای ذات و صـفات دانسـته‌اند؛ سـپس بـا طـرح مظهریت تجلی ذات، اوصافی را که از آنِ امام معصوم است، به اشخاصی که مجـلای ذات معرفـی شـده‌اند، نسـبت داده و به غلو گراییده‌اند. حضرت علی﵇ فرمودند: «لا یقاس بنا احد» (المجلسی، ۱۴۰۳، ۶/۹۱). بنـابراین کسـی بـا اهل‌بیت﵈ قابل مقایسه نیست تا بتوان او را مظهر امـام به‌شـمار آورد. ازسـوی‌دیگر، غیـر از اهل‌بیـت﵈ دیگـری را گنجینهٔ علم و اسرار الهی پنداشتن با نگرش وحیانی نیز سازگار نیست.

۴. علت توصیف عقاید یارسان به سرّ مگو

ارتباط معنایی بین تجلی ذات و صفات در ساختار شکل‌گیری تفکر رازوارانه و سـرّیِ آیـین یـاری، امـری مسـلم است. ازاین‌رو فرشته‌شناسی، خداشناسی، امامت و مظهریت با هم پیونـدی ناگسسـتنی دارنـد (رسـتمی و همکـاران، ۱۴۰۱، ص ۱۷۱). براین‌اساس، تجلی ذات و صفات در انسان موجب دریافت اسرار و رموز حقایق هستی می‌شود کـه به «سرّ مگو» توصیف شده است.

اُستادِ شَرطَم علمی پِیم دادَن　　سِرّی وَن مَگو نامش نَهادَن

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۸۹)

استاد شرط ازلی‌ام علمی به من آموخته است و آن سرّی است که آن را «سرّ مگو» نامیده است.

آمان صَد آمان یا شا وَ تومَن　　تا کَی مَن مَحبُوس سِرّ مَگُومَن

(نوروز، ۱۳۳۷، ص ۷۷)

ای پادشاه! امان! با تو هستم؛ تا چه زمانی باید سرّ مگو را در سینه حبس کـنم و اجـازهٔ بیـان اسـرار را نداشته باشم؟!

در این نگرش، «سرّ کس نزان» وصف خداوند و اسرار آفرینش است و چون یارسانیان به الهیات سـلبی گـرایش دارند و خداوند را متصف به «ذات کس نزان» کرده‌اند، بر این مبنا بحث خداشناسی را وانهاده و حتی دربـارهٔ اسـما و صفات به‌صورت پراکنده اشاراتی می‌توان یافت. دو مورد دیگر که موصوف به سرّ و سرّ مگو و سرّ کس نـزان اسـت، ذات و انسان مجلای ذات است، اما چون یارسانیان پس از اولین مجلای ذات که امام علـی﵇ اسـت، بـه مظهریـت مجلای ذات در غیر امام معصوم﵇ گرایش یافته‌اند، براین‌اساس بانیان و خواص این طایفـه، باورهـا و برخـی عقایـد این اندیشه را متفاوت با اندیشه و تفکر جامعهٔ پیرامونی دیده‌اند؛ لذا آنان برای اینکه تفکر و عقاید آیینی را از خطـرات، چالش‌ها و آسیب‌های پیرامونی حفظ کنند، مقام مظهریت را «سرّ مگو» و «سرّ کس نـزان» توصـیف کرده‌انـد و بـا رویکردی سرّی و مخفی، افتان و خیزان به حیات خود ادامـه داده‌انـد. بنـابراین موضـوع خـدا، ذات، مجـلای ذات و به‌تبع آن، مجلای صفات، «سرّ مگو» به‌شمار آمده و در فرهنگ یارسان، مجموعهٔ عقاید و باورهای یـاری بـه «سـرّ مگو» موصوف است.

۵. گرایش اهل‌حق به تفکر امامیه

متون آیینی اهل‌حق نشان می‌دهد که هر دورهٔ ظهور ذاتی با تحول و تغییر فکری همراه بوده است. از آغاز این تفکر تا قرن دهم، با اسم سه امام اول امامیه مواجه می‌شویم، اما از دورهٔ *سید فرضی* (قرن یازدهم هجری) به بعد، با عناوین دوازده امام، چهارده معصوم، مهدی و صاحب‌الزمان مواجه می‌شویم. این در حالی است که پیشوایان یارسان از مبانی بنیادین خود، مانند تجلی ذات حق در انسان و مظهریت او عدول نکرده‌اند، اما به‌تدریج به‌سوی اندیشهٔ امامیه و باور به چهارده معصوم﵇ گرایش یافته‌اند.

علی بن عمران آقای قنبرن　　ابوالحسنین ساقی کوثرن
مغز مایه نخت علم نجومن　　سردار مدین چوارده معصومن

(سید فرضی، بی‌تا، بند ۸)

بیت اول: حضرت علی﵇ مولای قنبر است. ابوالحسنین (علی﵇) ساقی کوثر در قیامت است.

بیت دوم: [*سید فرضی* یا علی﵇] در علم نجوم سرآمد است و سردار مدینه چهارده معصوم﵇ است.

باز در این کلام می‌خوانیم:

مُراز در یار شربت کامن　　شهسوار دُر دوازده ایمامن

(سید فرضی، بی‌تا، بند ۸)

آرزوی شهسوار، دُر دوازده امام است.

پیدا مو مهدی صاحب زر و زور　　اسرافیل نه عرش دم مدی و صور

(خان الماس، بی‌تا، ص ۳۴)

از کشتار آن سردار موسوم به «سام» که دارای ذات است، آن‌گاه اسرافیل در صور می‌دهد.

افزون بر این امر، عقیده به «شفاعت» و «رجعت» از دیگر باورهای اهل‌حق است که موافق با ایدهٔ شیعهٔ اثناعشر است.

نتایج

آیین اهل‌حق در طول تاریخ با تحول و دگرگونی‌های فراوان فکری مواجه بوده است. از بررسی مسئلهٔ مظهریت و امامت در نگرش اهل‌حق و امامیه این نتایج به‌دست آمد:

۱. اهل‌حق بنا بر فاعلیت بالتجلی خداوند، جهان هستی را مظاهر و جلوات خداوند می‌دانند. پرتوافشانی ذات در انسان، ازجمله مسائل تجلی ذات است.

۲. با توجه به اینکه منشأ اولیهٔ اهل‌حق فرقهٔ کیسانیه بوده است، باور به سه امام معصوم اول، ازجمله عقاید آنان است، اما با طرح موضوع تجلی ذات در انسان و دورهٔ ظهور ذاتی و مسئلهٔ مظهریت، از تفکر اولیه انحراف یافته‌اند.

۳. نظر به اینکه ایدهٔ مظهریت متفاوت با تفکر امامیه و حتی دیگر فرق انشعابی از اسلام است، لذا بانیان این

اندیشه برای حفظ این تفکر و تشکیلات آیینی، آن را «سرّ مگو» نامیده‌اند که حتی گویندگان به‌طور منسجم و منظم و روشن به بیان آن نپرداخته‌اند، بلکه به‌صورت رمزی و به‌اختصار دربارهٔ آن سخن گفته‌اند و باورمندان به یارسان با رازداری در حفظ این آیین کوشیده‌اند و تاکنون این آیین همچنان به‌صورت سرّی ادامهٔ حیات یافته است.

۴. یارسانیان اوصاف و ویژگی‌های امام معصوم﵇ را که انسان کامل است، به مقام مظهریت نسبت داده‌اند.

۵. برخی از یارسان در دوره‌های ظهور ذاتی، بعد از *سلطان اسحاق* به‌سمت تفکر امامیه مایل شده‌اند و خود را اهل‌حق جعفری‌مذهب می‌دانند.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌عربی، محیی‌الدین، ۱۳۸۲، ***فصوص الحکم***، شرح داوود قیصری، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب.

آگوستین قدیس، ۱۳۹۸، ***شهر خدا***، ترجمهٔ حسین توفیقی، چ چهارم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

بانیارانی، تیمور، بی‌تا، ***دفتر کلام***، تصحیح حسین روحتافی، خطی.

پارسا، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۸، ***رسائل قیصری***، تصحیح و مقدمهٔ سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

ـــــــــ ، ۱۴۰۰، «تبیین و بررسی تجلی خداوند از نگاه آیین یاری و عرفان اسلامی»، ***نقد و نظر***، دورهٔ بیست و ششم، ش ۱۰۳، ص ۱۱۱ـ۱۴۷.

ـــــــــ ، ۱۹۵۲، ***تذکرهٔ اعلی***، به اهتمام ایوانف، هندوستان، بمبئی، بی‌نا.

ـــــــــ ، بی‌تا، ***اسرار حقیقة الحقایق حقیقت***، خطی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، ***ادب فنای مقربان***، قم، اسراء.

حسینی، سید محمد، ۱۳۸۲، ***دیوان گوره***، کرمانشاه، باغ نی.

حسینی، محمد و حشمت آژنگ، ۱۳۹۰، ***یار وِریا***، عراق، سلیمانیه، انستیتو فرهنگی کرد.

خان الماس، بی‌تا، ***دیوان کلام خان الماس*** خطی.

رستمی، منصور و همکاران، ۱۴۰۱، «تبیین و بررسی انتقادی ارکان و تکامل انسان از آیین یارسان (اهل حق)»، ***سفینه***، ش ۷۳، ص ۱۶۹ـ۲۰۱.

سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۲، ***اسرار الحکم***، چ دوم، تهران، اسلامیه.

سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۸، ***فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی***، چ چهارم، تهران، کتابخانهٔ طهوری.

سورانی، نوروز، ۱۳۸۱، ***دفتر کلام***، کاتب سیدایمان خاموشی، خطی.

ـــــــــ ، بی‌تا، ***دفتر کلام***، کاتب کرندی، خطی.

شیخ امیر، بی‌تا، ***دیوان کلام***، خط سیدایمان خاموشی، خطی.

طاهری، طیب، ۱۳۹۳، ***بانگ سرحدان: شمه‌ای از مفاهیم و اشراق مستتر در کلام‌های یارسان***، عراق، اربیل، خانهٔ موکریانی.

طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۹ق، ***تجرید الاعتقاد***، شرح علامه حلی، قم، اسماعیلیان.

القاصی، مجید، ۱۳۵۹، ***اندرز یاری***، تهران، مؤلف.

ـــــــــ ، ۱۳۵۸، ***آئین یاری اهل حق***، تهران، مؤلف.

قدیانی، عباس، ۱۳۸۱، ***فرهنگ جامع ادیان***، تهران، آرون.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، ***بحار الانوار***، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

نظامی گنجوی، ۱۳۶۳، ***اقبالنامه***، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، علمی و فرهنگی.

ـــــــــ ، ۱۳۸۴، ***کلام دورهٔ شاه حیاس***، گردآوری و مقدمه سیدشمس‌الدین محمودی، بی‌جا، بی‌نا.

ـــــــــ ، بی‌تا، ***کلام برزنجه***، کاتب، سیدایمان خاموشی، خطی.

ـــــــــ ، بی‌تا، ***مجمع الکلام اهل‌حق*** (سرانجام)، گردآوری و ترجمه سام‌الدین تبریزیان، خطی.

الهی، نورعلی، ۱۳۷۳، ***برهان الحق***، چ دوم، تهران، کتابخانهٔ طهوری.